



نقش دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد

پدیدآورنده (ها) : حسینی اشکوری، سید علی

حقوق :: نشریه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی :: بهار ۱۳۸۴ - پیش شماره ۲ (ISC)

صفحات : از ۳۷ تا ۵۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/380159>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۱۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- نقش زمان و مکان در استنباط احکام از منظر برخی فقهای بزرگ امامیه و اهل سنت
- اسماعیل بن ابی‌زید سکونی: قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی؟
- نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد در نزد امامیه
- نقد ادبی: ادبیات و توتالیتراریسم
- غدیر و آینده جهان اسلام
- رویداد غدیر و تاثیر آن در تقریب مذاهب (پیام آیه الله سبحانی به همایش عید اکبر عید غدیر در مشهد مقدس)
- معنا و جایگاه اجماع اهل حل و عقد
- نقد اندیشه: شیوه ارتباط فرشتگان با ائمه علیهم السلام (تأملی بر مقاله «محدث» اتان کلبرگ)
- معنا و قلمروی جامعیت دینی قرآن در پرتو آرای مفسران
- جهانی شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی
- تحول مفهوم «حاکمیت» در قالب رویکردهای سیاسی و بین المللی
- فزون خواهی حق های اساسی: درآمدی بر اساس سازی حقوق خصوصی

عناوین مشابه

- زمان مکان و نقش این دو، در اجتهاد
- زمان و مکان و نقش این دو در اجتهاد
- نقش عنصر زمان و مکان در اجتهاد
- نقش عنصر زمان و مکان در اجتهاد شیعی
- نقش دو عنصر زمان و مکان در استنباط
- عنصر زمان و مکان و نقش آن در تحول اجتهاد بر احکام جزائی اسلام
- پژوهشها: زمان و مکان و نقش آنها در اجتهاد
- نقش زمان و مکان در اجتهاد (از مطبوعات دیگر)
- ارتباط ولایت مطلقه فقیه با نقش زمان و مکان در اجتهاد
- نوزایی فهم فقهی: گزارشی از کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی - نقش زمان و مکان در اجتهاد

نقش دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد

آیت الله سیدعلی حسینی اشکوری
مدرس سطوح عالیّه حوزه و استاد دانشگاه

◆ چکیده:

اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند (صحیفه امام خمینی: ۲۸۹/۲)

نگارنده در ابتدای مقاله، هدفه مورد را تحت عنوان مصادرات و پیش فرضهای بحث بیان نموده است، سپس به بررسی نظریات مختلف در چگونگی اجتهاد پرداخته، که این بخش، شالوده اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد، این نظریات ذیل عناوینی چون نظریه فقه پویا، سبک استنباط تقلیدی، سبک استنباط پژوهشی و سبک استنباط سنتی پویا قابل باز شناسی اند.

نویسنده نمونه‌هایی را از روایات شیعه بیان نموده که بعضاً قابل تطبیق با یکی از عناوین پیشگفته اند.

عنوان پایانی مقاله به نقل قولهایی از امام خمینی، شهید مطهری و شهید صدر پیرامون موضوع اختصاص یافته و در پایان نگارنده برداشتها و استنباطات خویش را تحت عنوان نتیجه‌گیری ارائه کرده است.

لغات کلیدی: اجتهاد، عنصر زمان، عنصر مکان، فقه پویا، اجتهاد سنتی، سبک استنباط

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

موضوعی که در این نوشتار مورد نظر است و بصورت مختصر پیرامون آن گفتگو خواهیم نمود، نقش زمان و مکان در اجتهاد است. ما در آغاز نکاتی را به عنوان پیش فرضها و یا مصادرات که در جای خود مستدل گردیده است متذکر می شویم.

۱. دین، آئین زندگی بشر بوسیله انبیاء برای انسانها به ارمغان آورده شده و با خاتمیت نبوت به پیامبر اکرم (ص) شریعت کامل و ابدی و برای همه بشریت به عنوان آئین زندگی در همه ابعاد ترسیم شده است.

۲. قوانین در بستر تاریخ و طول زمان دستخوش تغییرات قرار خواهند گرفت و این تغییرات گاهی ناشی از نقص قانون و عدم آگاهی قانونگذار است و گاهی ناشی از عدم انطباق صحیح آن خواهد بود و این تغییر و تحول جدا از دگرگونیهایی است که در نتیجه اغراض انحرافی و سوء استفاده از قانون به وجود می آید.

۳. آئین جاودان زندگی را که اسلام برای بشریت به ارمغان آورده است به حکم آن که الهی است و از مبداء وحی سرچشمه گرفته است در صورتی که در استنباط و کشف آن خطایی نشده باشد عاری از نقص خواهد بود.

۴. هر حکمی در صورتی به اسلام اسناد داده می شود که استنادش به شرع قطعی باشد. در صورت علم به عدم، آن اسناد خلاف شرع و حرام و افتراء به خدا و رسول است. و همچنین در صورت عدم علم، اسناد صحیح نیست.

۵. عقل ام الحجج و اساس سائر ادله است؛ و زیر بنای احکام شرع یعنی اصول اعتقادات بر پایه عقل استوار می باشد.

۶. منابع حقوق و مدارک استنباط احکام شرع مشخص و ثابتند و آنها عبارتند از: عقل، قرآن کریم، سنت.

۷. برداشت از کتاب و سنت مبتنی بر قواعدی است که عقلا بر اساس آن از گفتارها و قوانین و دستورات، مفاهیم را در می یابند و جمع بندی و رفع تعارض چه مستقر و چه غیر مستقر آن بر اساس قواعد عقلانی و مقرراتی که شارع به عنوان راه حل تعارض نشان داده است انجام می پذیرد.

۸. احکام مبتنی بر ملاکات خاص خود وضع شده اند و هیچ حکمی خالی از ملاک نیست ؛ و

- ملاک عبارت است از مصلحتی که موجب تشریح آن حکم گردیده است.
۹. هرگاه ملاک حکمی بصورت قطعی بدست آمد حتماً حکم مترتب خواهد شد و در دستیابی به ملاکات احکام در صورتی که تصریح به آن نشده باشد، درجایی ممکن است که فقیه هیچگونه نکته عقلانی برای وجود نکته‌ای غیر از آنچه او به آن دست یافته است نیابد؛ ولی در جایی که ممکن است شرع مقدس به لحاظ مصلحت کلی و نوعی و کسروانکسار و یا در نظر گرفتن بافت طبیعی و خلقت، حکمی را به گونه‌ای جعل کرده باشد که احتمال عقلانی در مدخلیت یکی از نکات فوق الذکر در ملاک تشریح موجود باشد، دیگر نمی‌توان کشف ملاک حکم را نمود.
۱۰. هرگاه دو حکم در مقام امثال با یکدیگر تراحم کنند ترجیح با حکمی است که دارای ملاک اهم یا محتمل‌الاهمیه باشد.
۱۱. اهمیت ملاک یک حکم را ممکن است از راه عقل و مدارک آن حکم و ملاحظه آثار و تبعات و استقراء در احکام شرع و دست یافتن به روح قانون و روح شریعت بدست آورد.
۱۲. قوانین و احکام بصورت قضایای حقیقیه تشریح می‌گردند و حکم ناظر به موضوع خود نیست و موضوع هر حکمی مفروض الوجود در ظرف تحقق خویش است. البته این به معنی انکار وجود احکامی به گونه قضیه خارجی نیست.
۱۳. هر حکمی دائر مدار موضوع خود آن حکم است و نمی‌توان حکم یک موضوع را به موضوع دیگری تسری داد؛ و مجرد تشابه ظاهری مجوز سریان حکم نمی‌گردد. گاهی اضافه قیود و اوصاف جزئی و یا کاستن آن موجب تغییر موضوع می‌گردد.
۱۴. احکام ثابت و تغییر ناپذیرند. منظور از تغییر حکم و یا تغییر موضوع و یا تغییر مصداق، تحقق مصداق موضوع جدید است که خود مستدعی حکم دیگری است و در حقیقت همه آنها تعابیر مسامحی است زیرا حکم هیچگاه تغییر نمی‌کند چنانچه موضوع حکم هم که مفروض الوجود است، تغییر ناپذیر می‌باشد.

همچنانکه مصداق هر موضوعی نمی‌تواند مصداق موضوع دیگری باشد. (تبدل مصداق موضوع، در حقیقت جایی است که مصداق همان موضوع باشد مانند عالم که مصداقش زید بود مبدل شود به عمرو که عالم است، و در صورتی که عمرو جاهل باشد، مصداق موضوع جدید خواهد بود. و نیز فرق است میان تبدل مصداق با تحویل مصداق. تحویل مصداق هنگامی است که شیء به شیء دیگر استحال گردد. در هر صورت واضح است که تمامی تعابیر مسامحی است و مراد واضح است.)

۱۵. موضوع احکام را گاهی از راه عقل و گاهی از شرع و گاهی از سیره عقلاء و گاهی از عرف در می یابیم؛ و در صورتی که موضوع را عرف تعیین می کند، ملاک عرف زمان صدور است و در موردی که سیره عقلاء تعیین کننده باشد، بحث است که آیا معیار سیره عقلاء زمان صدور است، یا سیره هر زمان و مکان، این امر مربوط به استظهار از دلیل می باشد.

۱۶. دسته ای از احکام اساساً تعیین موضوع آن بعهده مدیریت مشروع جامعه است بلکه حق تشریح و قانونگذاری در حیطه مدیریت جامعه (با در نظر داشتن چارچوب شرع) را خواهد داشت؛ و این اختیاراتی است که شارع برای مدیریت جامعه قرار داده است.

۱۷. علی رغم ثبات دین و تغییر ناپذیری احکام شرع چون تحولات اجتماعی موجب پدید آمدن مصادیق موضوعات جدید می شوند که خود به خود احکام دیگری را طلب می کنند این دگرگونی طبیعی و اتوماتیک انجام می پذیرد، و منافات با ثبات دین ندارد و این تحولات هیچگاه ما را از چارچوب اصلی و از منابع استنباط دور نخواهد کرد.

نظریات مختلف در چگونگی اجتهاد

میان روش استنباط و نتایج بدست آمده از آن، رابطه مستقیم وجود دارد و تأثیر دیدگاهها در نتایج انکار ناپذیر است. ما در اینجا بصورت اجمال این نظریات را متعرض می شویم.

۱- نظریه فقه پویا:

این نظر مبتنی است بر عدم کفایت مدارک موجود برای پاسخگویی به نیازهای امروز جامعه، و درصدد ارائه مصادر و منابع جدیدی برای قانونگذاری؛ تدریجی در این نظریه مبنی بر این ادعا است که احکام شرع مربوط به زمان خاص خودش بوده و با تغییرات و تحولات زمان سازگار نیست؛ و به عبارت دیگر احکام دین ثابت، و زمان متغیر است و انطباق آن دو بر یکدیگر ناهنجار خواهد بود.

بهترین چیزی که می توان برای استاد پیروان این اندیشه بیان نمود، که هم پایه علمی داشته باشد و هم مسأله از صورت حوزویش خارج نگردد، دلیل انسداد است.

دلیل انسداد باب علم و علمی که در نتیجه منتهی می گردد، به حجیت منابع جدید و پذیرش احکام و مقررات موضوعه توسط قانونگذاران در عصر حاضر که برای پاسخگویی به مشکلات

جامعه و اداره آن بگونه سازگار با پدیده‌های نو وضع می‌گردد، متوقف است بر قبول مقدمات زیر، و با مخدوش شدن هر یک، نتیجه مخدوش خواهد شد؛ و آن مقدمات عبارتند از:

۱- تغییر زمان موجب پدید آمدن موضوعات جدیدی است، که بالطبع مستدعی احکام جدید خواهد بود.

۲- احکام این موضوعات جدید را نمی‌توان از منابع موجود بدست آورد (نه از جهت نقص در اصل منابع بلکه به خاطر عدم وصول و عدم امکان دستیابی به آن).

۳- ضرورت وجود احکام برای موضوعات جدید امری مسلم و واضح است زیرا جامعه به آن نیازمند است، و اهمال نسبت به آن صحیح نیست.

۴- اصول عملیه نمی‌توانند در این راستا کارگشا باشند.

۵- یا باید پایه این احکام بر وهم، و بدون حساب پی ریزی گردد و یا بر اساس محاسبات عقلایی و مصالحی را که اندیشمندان جامعه بدان رسیده‌اند، و در دنیای امروز متداول است پی ریزی شود. عقل ناگزیر از انتخاب راه اخیر است.

نتیجه این مقدمات این است که در موضوعات جدید، احکام آنها را از قوانین مترقی که منابع آن بر اساس محاسبات و مصالح و استحسانات که ظن آور است، پی ریزی شده دریافت نماییم.

ناهنجاری این نظریه به قدری واضح است که نیازمند بحث و گفتگو نیست؛ زیرا استمرار احکام شرع و جامعیت آن جزء ضروریات دین است؛ و کفایت منابع موجود برای استخراج احکام نزد اهلش محرز است و اصول علمیه و اصاله الحل و سائر قواعد فقهی، و همچنین عناوین ثانویه و اختیارات حاکم و ترجیح اهم در مقام تراحم در امتثال، بسیار کارگشا خواهد بود.

۲- سبک استنباط تقلیدی

این نظریه مبتنی است بر برخورد تبدیلی با اکثر احکام شرع، حتی در باب معاملات و حرکت در چارچوب دلالت الفاظ، البته نه بگونه اخباریگری، ولی نتیجه این سبک استنباط، عدم قدرت پاسخگویی به مشکلات روز و علاج آنها مگر در قالب عناوین ثانویه مانند اضطرار و ضرورت و حرج است. البته اینگونه استنباط هم مراتب مختلفی را در بر می‌گیرد. از مرتبه تبحر و جمود و خشک تا برداشتهای نیمه باز. اینگونه استنباط بیشتر با اعمال فردی و محیطهای بسته منسجم است، تا با کلان‌نگری و حل مشکلات جهانی اسلام و ارائه آن بصورت یک فرهنگ برتر و مشکل‌گشا،

این شیوه متداولی است که سالیان دراز بر حوزه‌ها حکومت می‌کند. لذا از آن، سبک استنباط تقلیدی نام برده‌ایم.

۳- سبک استنباط پژوهشی (نظریه مرحوم آیت ا... بروجردی)

این سبک براساس دریافت مسائل فقهی، از اصول متلقات، یعنی از دست اول فقهاء، از آن جهت که مطالب دست نخورده و با افکار و آراء آمیخته نشده است؛ و نیز بررسی روایات از لحاظ جوّ صدور روایت از نظر سیاسی و فرهنگی و افق فکری راوی و برداشت وی از گفتار امام (ع) و تأثیر آن در نقل به معنا.

این روند استنباط گذشته از آنچه در تقریرات بحث ایشان مشهود و از تلامذه آن مرحوم شنیده شده است، در رساله‌ها مسائل مقلوبه که اخیراً بوسیله بعضی از محققین به طبع رسیده است، واقعاً گویای تبخّر فوق العاده و تسلط ایشان بر متون و اسناد و طبقات روات و برداشت دقیق از احادیث است.

شیخناالاستاددام ظلّه که از عیون تلامذه ایشانند نقل می‌کنند، که می‌فرمودند: با توجه به اختلاف استعدادها و حافظه‌ها و افکار و برداشتها و نقل به معنای احادیث و استنساخ، اگر ما در یک مسئله‌ای چندین روایت داشته باشیم، اجمالاً می‌فهمیم که امام (ع) فلان مسأله را فرموده‌اند. این سبک استنباط کاملاً متفاوت با سبک استنباط تقلیدی است، که به تمام جزئیات یک حدیث توجه خاص دارد و به آن استدلال می‌کند و غالباً بدون توجه به تاریخ روایت به آن استناد می‌نماید.

ممکن است گفته شود که این سبک استنباط نتیجه اش تضییق در مدارک استنباط، که پی آمد آن مجهول ماندن قسمتی از احکام شرع برای فقیه است؛ زیرا غالباً به قدر متیقن مفاد مجموعه‌ای از احادیث می‌توان تمسک نمود.

جواب این شبهه این است:

اولاً: آن کسانی که به روایت صحیح اعلایی فقط عمل می‌کنند، آن مسلک هم موجب تضییق در مدارک استنباط می‌گردد.

ثانیاً: نکاتی را که پیروان این سبک استنباط در نظر گرفته‌اند، موجب می‌گردد که وثوق به تمامی جزئیات در حدیث حاصل نشود، مگر به مقدار قدر متیقن و روایت به همین مقدار حجت است؛ و پرواضح است که فقیه نمی‌تواند به بیش از مفاد دلیل فتوا دهد مگر بر اساس تنقیح مناط قطعی.

ثالثاً: پس از اجمال دلیل، و افتاء به قدر متیقن مفاد آن، مابقی موارد شک، به مقتضای قواعد عامه که از شرع رسیده است عمل می گردد. مخصوصاً آن کسانی که در موارد شک، اصل عملی در نزد آنها برائت است، تسهیلات گسترده‌ای در افتاء به همراه دارند.

قابل تذکر است که مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه از این سبک الهام گرفته‌اند لذا بر آن تأکید می فرمایند. در کتاب البیع فرموده‌اند: ان اللّٰزم علی الفقیه الباحث فی الاستنباط من الروایات و دعوی الانصراف و الاطلاق و الغلبه و الندره، ملاحظه العصر و المحيط اللذین صدرت الروایات فیهما، فریما یکون فی عصر او مصر انصراف دون غیرهما، الا تری ان الدینار فی الاعصار القدیمة کان منصرفاً الی الذهب المسکوک بسکة المعامله و فی عصرنا منصرف الی الدینار المتعارف الی الاوراق النقدیه، لمکان اختلاف العصرین فی الشیوع و عدمه. (البیع ج ۴ ص ۱۸۰)

۴- سبک استنباط سنتی پویا (نظریه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه)

ایشان می فرمایند: این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم، اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است. به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. (صحیفه نور ج ۲۱ ص ۲۸۹)

مقصود از زمان و مکان، در نظر گرفتن محیط یعنی شرائط و اوضاعی است، که در سازندگی و شکل گیری موضوع مؤثر است. - طبیعت، آداب و رسوم، فرهنگ حاکم بر آن محیط، طرز اندیشه و تفکر، وضعیت اقتصادی، موقعیت سیاسی، موقعیت جغرافیایی - گاهی همه این امور و گاهی بعضی از این امور در لحاظ موضوع حکم، نزد مقنن و قانونگذار مؤثر و سرنوشت ساز است؛ و چه بسا بر اساس مقتضیات زمان یعنی نیازهای جامعه (متطلبات المجتمع) که در نوسان و متغیر است، شرائط جدیدی را برای موضوع حکم به همراه بیاورد، و موجب تقیید و یا توسعه و یا دگرگونی کلی آن گردد. مثلاً حکمی به اعتبار کوچک بودن محیط آن روز و جنبه فردی آن، بصورت خاصی تشریح شده باشد ولی در گذر زمان و توسعه جوامع و ارتباطات، جنبه فردی آن کم رنگ

گردد و یا بطور کلی از بین برود و جنبه اجتماعی پیدا کند. این بدان معنا نیست که احکام شرع تغییر پیدا کرده است، بلکه موضوع دیگری است که بالطبع مستدعی حکم دیگری خواهد بود که اگر در زمان شارع هم مصداق آن تحقق می یافت همین حکم را به همراه داشت.

بحث فنی در این باره در فصل ششم کتاب الموسیقی شده است. در آن بحث مؤلف به وضوح ثابت کرده است، در هر موردی احتمال عقلانی داده شود که ظرف صدور، تأثیر در شکل گیری موضوع داشته است، نمی توان آن حکم را به موضوعی که فاقد آن شرایط است تسری داد.

در هر صورت چون مانعی از جمع کردن بین سبک استنباط پژوهشی و سبک سنتی پویا نیست به آن توصیه می شود؛ زیرا پیروی از سبک استنباط به سبک سنتی و پویا، و احراز وحدت مصداق یک موضوع و یا اختلاف آن مصداق و التفات به موارد اختلاف می گردد، و این موجب می شود که از اشتباه تسری حکمی از موضوعی به موضوع دیگر که فقط تشابه شکلی و ظاهری داشته اند جلوگیری شود.

ما در اینجا نمونه هایی را از خود روایات اهل بیت علیهم السلام ذکر می نمایم که گویای اختلاف حکم در اثر اختلاف موضوع و تبدل مصداقی به مصداق دیگری است.

البته این نمونه ها بعضی ما را به سبک استنباط پژوهشی و بعضی به سبک استنباط سنتی پویا دلالت می نماید، گرچه در حقیقت آن دو روش، چنانچه گفته شد مکمل یکدیگر و دو بازوی اجتهاد برای فقیه اند که می خواهد استنباطاتش به واقع نزدیکتر و با قدرت و اطمینان خاطر به نیازهای فقهی جهان گسترده پاسخ بگوید؛ و قوانینی منطبق بر نیازهای جدی جوامع بشری از گهواره تا گور که دین اسلام به عنوان آئین زندگی در تمامی ابعاد برای انسان به ارمغان آورده است، از منابع مشخص - کتاب و سنت و عقل - در عصر ارتباطات آن را ارائه دهد. و این هنر فقیه است که موجب شده تا در حوادث واقعه مرجع قرار گیرد، و همگام با زمان در رویدادها به نیابت از امامت راستین پرچمدار هدایت بشر و مبلغ اسلام ناب باشد.

اسعن محمدبن سنان ان ابالحسن علی بن موسی الرضا(ع) کتب الیه بما فی هذا الکتاب جواب کتابه الیه یسأله عنه، جاء فی کتابک تذکر ان بعض اهل القبله یزعم ان الله تبارک و تعالی لم یحل شیئاً و لم یحرّمه لعله اکثر من التّعبد لعباده بذلک، قد ضلّ من قال ذلك ضلالاً بعيداً و خسر خسراً میناً لانه لو کان كذلك لکان جائزاً ان يستعمله بتحليل ما حرم و تحریم ما احلّ حتی يستبعدهم

بترك الصلاة والصيام و اعمال البر كلها، و الانكار له و لرسله و كتبه و الجحود بالزنا و السرقة و تحريم ذوات المحارم و ماشبه ذلك من الامور التى فيها فساد التدبير و فناء الخلق، اذا العله فى التحليل و التحريم التعبد لاغيره، فكان كما ابطل الله عز و جل به قول من قال ذلك انا وجدنا كل ما احل الله تبارك و تعالى فقيه صلاح العباد و بقاؤهم و لهم اليه الحاجه التى لا يستغنون عنها، و وجدنا المحرم من الاشياء لاحاجه للعباد اليه و وجدناه مفسداً داعياً الى الفناء و الهلاك ثم رايناه تبارك و تعالى قد احل بعض ما حرم فى وقت الحاجه لما فيه من الصلاح فى ذلك الوقت، نظير ما احل من الميتة و الدم و لحم الخنزير اذا اضطر اليه المضطر، لما فى ذلك الوقت من الصلاح و العصمة و دفع الموت، فكيف دلّ الدليل على انه لم يحل الا لما فيه من المصلحة للأبدان، و حرم ما حرم لما فيه من الفساد و كذلك وصف فى كتابه و اذت عنه رسله و حججه كما قال ابو عبدالله (ع) لو يعلم العباد كيف كان بدؤالخلق ما اختلف اثنان. و قوله (ع) ليس بين الحلال و الحرام الا شئ يسير، يحوله من شئ الى شئ فيصير حلالاً و حراماً. (بخارالانوار ج ٦ ص ٩٣)

٢- عن محمد بن مسلم عن ابى عبدالله (ع) قال: سألته عن اخراج لحوم الاضاحى من منى فقال:

كنا نقول: لا يخرج منها شئ لحاجه الناس اليه فاما اليوم فقد كثر الناس فلا بأس باخراجه. (الوسائل ج ١٠ ص ١٥٠)

٣- عن عبدالله بن سنان قال سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: بينا انا فى الطواف و اذا (فاذا) رجل

يجذب ثوبى و اذا عبّاد بن كثير البصرى فقال يا جعفر: تلبس مثل هذه الثياب و انت فى هذا الموضع المكان الذى انت فيه من على (ع) فقلت: قرىبى اشترته بدينار و كان على (ع) فى زمان يستقيم له ما

ليس فيه و لو لبت مثل ذلك اللباس فى زماننا لقال الناس هذا مرء مثل عبّاد. (الوسائل ج ٣ ص ٣٤٧)

٤- عن معلى بن الخنيس قال: قلت لابى عبدالله (ع) اذا جاء حديث عن اولئك و حديث عن

آخركم بايهما تأخذ فقال: خذوا به حتى يبلغكم عن الحى فان بلغكم عن الحى فخذوا بقوله. (جامع

احاديث الشيعة ج ١ ص ٦٦)

٥- الحسين بن خالد عن ابى الحسن الثانى (ع) قال: قلت له انا روينا فى الحديث: ان رسول الله

صلى الله عليه و آله كان يستنجى و خاتمه فى اصبعه و كذلك كان امير المؤمنين (ع) و كان نقش

خاتم رسول الله (ص) «محمد رسول الله» قال: صدقوا، قلت فينبغى لنا ان نفعل؟ قال: ان اولئك كانوا

يتختمون فى اليد اليمنى و انكم اتم تتختمون فى اليسرى، الحديث (الوسائل ج ١ ص ٢٣٣)

٦- عن ابراهيم بن ابي البلاد، عن ابيه قال: كنت عند ابي جعفر (ع) فقلت: يا جاريه اسقيني ماء فقال لها: اسقيه من نبيذى فجات بنبيذ مريس في قدح من صفر قلت: لكن اهل الكوفه لا يرضون بهذا قال: فما نبيذهم؟ قلت: يجعلون فيه القعوه قال: وما القعوه؟ قلت الزازى (اللاذى) قال: و ما الزازى؟ قلت: نفل التمر يضرى به الاناء حتى يهدر النبيذ فيغلى ثم يسكن فيشرب قال: ذاك حرام. (الرسائل ج ١٧ ص ٢٨٢)

٧- عن صفوان الجمال قال: كنت مبتلى بالنبيذ معجباً به، فقلت لابي عبدالله (ع): اصف لك النبيذ؟ فقال: بل انا اصفه لك قال رسول الله (ص): كل مسكر حرام و ما اسكر كثيره فقليله حرام، فقلت له: هذا السقايه بفناء الكعبه، فقال: ليس هكذا كانت السقايه زمزم، افتدري اول من غيرها؟ قلت لا، قال: العباس بن عبدالمطلب كانت له جله، افتدري ما الجله؟ قلت لا قال: الكرم فكان ينقع الزبيب غدوه و يشربونه بالعشى و ينقعه بالعشى و يشربونه غدوه يريد به ان يكسر غلظ الماء على الناس، و ان هولاء قد تعدوا، فلا تقربه و لا تشربه. (الرسائل ج ١٧ ص ٢٦٨)

٨- محمد بن مسلم و زراره، عن ابي جعفر (ع)، انهما سألاه عن اكل لحوم الحمر الاهليه؟ فقال: نهى رسول الله (ص) عن اكلها يوم خيبر، واما نهى عن اكلها في ذلك الوقت، لانها كانت حموله الناس و اما الحرام ما حرّم الله في القرآن. (الرسائل ج ٢٤ ص ١١٧ جاب آل البيت)

٩- سئل امير المؤمنين على بن ابي طالب (ع) عن قول الرسول (ص) «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تُشَبِّهُوا بِالْيَهُودِ» فقال (ع): انا قال صلى الله عليه و آله و سلم ذلك و الدين قُلْ فَاَ مَا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَع نَطاقه و ضرب بجرانه فامرؤ و ما اختار. (نهج البلاغه باب المختار من حكم امير المؤمنين عليه السلام رقم ١٧)

١٠- عن على بن المغيرة قال: قلت لابي عبدالله (ع): القوم يكونون في البلد يقع فيها الموت، اللهم ان يتحولوا عنها الى غيرها؟ قال: نعم؛ قلت: بلغنا ان رسول الله (ص) عاب قوماً بذلك، فقال: اولئك كانوا رتبته بازاء العدو فأمرهم رسول الله (ص) ان يثبتوا في موضعهم، و لا يتحولوا منه الى غيره، فلما وقع الموت تحولوا من ذلك المكان الى غيره، فكان تحويلهم من ذلك المكان الى غيره كالفرار من الزحف. (بحار الانوار ج ٦ ص ١٢١)

١١- عن ابيان الاحمر قال: سألت بعض اصحابنا ابا الحسن (ع) عن الطاعون يقع في بلده و انا فيها، اتحول عنها؟ قال: نعم، قال: ففي القرية و انا فيها اتحول عنها؟ قال: نعم، قال: ففي الدار و انا فيها اتحول عنها؟ قال: نعم، قلت: فأننا نتحدث ان رسول الله (ص) قال: الفرار من الطاعون كالفرار من

- الزحرف، قال ان رسول الله (ص) انما قال هذا فى قوم كانوا يكونون فى الثغور فى نحو العدو. فيقع الطاعون فيخلون اماكنهم و يفرّون منها، فقال رسول الله (ص) ذلك فيهم. (بحار الانوار ج ٦ ص ١٢١)
- ١٢- عن الصادق (ع) قال: كان امير المؤمنين (ع) يضمن الصباغ و القصار و الصائغ احتياطاً للناس، و كان ابى يتطوّل عليه اذا كان مأموناً. (الوسائل ج ١٣ ص ٢٧٢)
- ١٣- عن الصادق (ع) قال: كان امير المؤمنين (ع) يضمن الصباغ و القصار و الصائغ احتياطاً على امتعه الناس، و كان لا يضمن من الغرق و الحرق و الشئ، الغالب. (الوسائل ج ١٣ ص ٢٧٢)
- ١٤- عن ابى جعفر (ع) قال: قال امير المؤمنين (ع) لا يقيم على احد حدّاً بمرض العدو. (الوسائل ج ٢٨ ص ٢٤).
- ١٥- عن جعفر، عن ابىه، عن على (ع) انه قال: لا اقيم على رجل حدّاً بمرض العدو حتى يخرج منها مخافه ان تحمله الحميه فيلحق بالعدو. (الوسائل ج ٢٨ ص ٢٤).
- ١٦- عن ابى عبدالله (ع) قال: كان امير المؤمنين (ع) لا يقطع السارق فى ايام المجاعه. (الوسائل ج ٢٨ ص ٢٩١).
- ١٧- عن الحكم بن عتيبه، عن ابى جعفر (ع) فى حديث قال: قلت له: ان الديات انما كانت تؤخذ قبل اليوم من الابل و البقر و الغنم، قال: فقال: انما كان ذلك فى البوادي قبل الاسلام، فلما ظهر الاسلام و كثرت الورق فى الناس قسمها امير المؤمنين (ع) على الورق، الحديث. (الوسائل ج ١٩ ص ١٤٨)
- ١٨- عن ابى بكير، عن بعض اصحابنا، عن ابى عبدالله (ع) قال: لا ينبغي ان يتزوج الرجل الحر المملوكه اليوم، انما كان ذلك حيث قال الله عز و جل: «و من لم يستطع منكم طولاً و الطول المهر، و مهر الحره اليوم مثل مهر الأمه او اقل». (الوسائل ج ٢٠ ص ٥٠٨).
- ١٩- عن على بن سويد عن ابى الحسن موسى (ع) قال: اذا قام قائمنا (ع) قال: يامعشر الفرسان سيروا فى وسط الطريق، يامعشر الرجال سيروا على جنبى الطريق فايما فارس اخذ على جنبى الطريق فاصاب رجلا عيب الزمناه لديه، و ايما رجل اخذ فى وسط الطريق فاصابه عيب فلا ديه له. (التهديب ج ١٠ ص ٣١٤)
- ٢٠- عن يونس بن يعقوب قال: نظر ابو عبدالله (ع) الى رجل من اهل المدينه قد اشترى لعياله شيئاً و هو يحمله فلما رآه الرجل استحى منه فقال ابو عبدالله (ع) اشترته لعيالك و حملته اليهم فقال: اما والله لو لا اهل المدينه لأحببت ان اشترى لعيالى الشئ ثم احمله اليهم. (الوسائل ج ٣ ص ٣٤٥)
- ٢١- عن ابى عبدالله (ع) قال: اذا دخل الرجل بامرأته ثم ادعت المهر و قال قد اعطيتك فعليها

قال صاحب الوسائل رضوان الله تعالى عليه: وقد ذكر بعض علمائنا ان العاده كانت جاريه مستمره في المدينه بقبض المهر كله قبل الدخول و ان هذا الحديث و امثاله ورد في ذلك الزمان فان اتفق وجود هذه العاده في بعض البلدان كان الحكم ما دلت عليه و الأ فلا.

و مواردی در روایات به چشم می خورد که التزام به آن در عصر کنونی ناهنجار و یا غیر ممکن است، از باب نمونه:

عن مجمع التیمی ان علیاً (ع) كان یکنس بیت المال کل یوم جمعه ثم ینضحہ بالماء ثم یصلی فیہ رکعتین ثم یقول تشهدان لی یوم القیامه. و فی نقل آخر یقول (ع) اشهد لی یوم القیامه انی لم احبس منک المال علی المسلمین. و فی روایه اخرى اعطی علی (ع) الناس فی عام واحد ثلاثه اعطیه ثم قدم علیه خراج اصفهان فقال: یا ایها الناس اعدوا فخذوا فوالله ما انا لکم بخازن ثم خرج فاذا هو بحبال علی باب المسجد فقال ما هذه الحبال فقیل: جیئ بها من ارض کسری فقال اقسموها بین المسلمین، الحدیث. (الوسائل ج ۱۱ ص ۸۳)

نکات قابل تذکر:

الف-نگرش فکری امام راحل رضوان الله تعالى عليه و سبک اجتهاد سنتی پویا، ظاهراً از آغاز در ایشان بوده است یعنی این مکتب فکری است که به وسیله ایشان پایه گذاری شده است و در عمل خود ایشان از آغاز حرکت انقلاب در سال ۴۲ متجسد بوده است و نیز آثار این گونه تفکر را در عمل و گفتارهای علمی و بحثهای شاگردان نامدار ایشان به وضوح می توان یافت. این نکته را بدین جهت تذکر می دهیم و بر آن تأکید می نمایم زیرا چه بسیار گفته ها و شنیده ها که امروز به صورت حرفهای نو اندیشه های تازه جلوه گری می کنند در سالیان گذشته توسط بنیانگذار این مکتب و شاگردان سترگ و برومندش گفته و تبیین گردیده است. خود حرکت انقلاب و پیامهای امام راحل در مراحل گوناگون قبل از پیروزی انقلاب و طرح ولایت فقیه و برپایی نظامی اسلامی در قالب مدرن ترین شیوه های حکومت در عصر ارتباطات و قانون اساسی آن و سروسامان دادن و مدیریت کشور، گویای آن است که کلان نگری و پویایی در برداشت و استنباطات، در جوهره اندیشه ایشان بوده است؛ و گفته های شاگردان برجسته این مکتب مانند شهید آیه الله مطهری، مخصوصاً در سخنرانیهای آن مرحوم در سال ۴۱ تحت عنوان اسلام و مقتضیات زمان و سایر

مباحث ایشان مانند بیمه و ربا و کنترل نسل و... و همچنین در مباحث علمی و گفتارها و استفتائات شیخنا الاستاد آیت الله منتظری دام ظلّه، طهارت اهل کتاب، تبیین مبانی حکومت اسلامی، بیعت و انتخاب، تعزیرات مالی، احکام زندانها، تجسس و اطلاعات، احتکار و قیمت گذاری، اقلیتهای مذهبی، منابع مالی نظام، مالیات، خدمات، گمرکات، وحدت رویه قضایی، و در باب معاملات مطالب بسیار مفید و ارزنده فرموده‌اند، مانند ضمانت ارزش پول، شرکتها و... همه، نتیجه ژرف اندیشی مکتبیه است که با اطمینان می‌توان گفت: پایه گذار آن امام امت رضوان الله تعالی علیه بوده است که بدست توانای ایشان در قالب نظام جمهوری اسلامی جامه عمل پوشیده و شاگرد فرزانه‌اش مبانی علمی آن را تبیین نمود. گرچه بعضی مسائل نادره به صورت خیلی ضعیف و ناپخته احياناً از سوی دیگران مطرح شده است. اکنون جای تعجب است، کسانی که با استیحاخاش و طعنه به اینگونه برداشتها می‌نگریستند هم اکنون خود را پیشتاز آن قلمداد می‌نمایند و این اجحاف بر محققان پوشیده نیست ولی خوف آن می‌رود که حقیقت امر بر طلاب جوان در اثر حوادث سیاسی و گذشت زمان پوشیده گردد. عدم انعکاس این روند از برداشت به صورت گسترده در رساله عملیه و تحریر الوسيله شاید ناشی از نکته تدریج در بیان احکام بخاطر عدم پذیرش جامعه و بافت حوزه‌ها بوده است و گرنه در عمل چنانچه متذکر شدیم از آغاز تصدی مرجعیت و زعامت مسلمین تا آنجا که مقدور بوده است بر اساس دید باز و افق گسترده امام راحل رضوان الله تعالی علیه بوده است.

ب- مرحوم آیت الله شهید مطهری بحثهای فراوان و جالبی تحت عنوان اسلام و مقتضیات زمان نموده است. مقصود ایشان چنانچه تصریح نموده‌اند از مقتضیات زمان، ذوق و سلیقه و پسند زمان و یابیه معنی پدیده‌های نو نیست، بلکه مقصود نیازهای زمان است به علت امکان التباس و اشتباه در میان کسانی که با افکار مذهبی چندان آشنایی ندارند مرحوم شهید می‌فرماید: من از این کلمه مقتضیات خیلی خوشم نمی‌آید باید بگویم نیازهای زمان. (اسلام و مقتضیات زمان ج ۲ ص ۶۳)

و همچنین ایشان در جای دیگر مقررات اسلامی را به دو گونه مرحله ای و مسیری تقسیم می‌نماید. درباره مقررات مسیری می‌گوید: مثل علامتهایی است که جاده را مشخص می‌کند و با تغییر زندگی متغیر نیست. (اسلام و مقتضیات زمان ج ۲ ص ۱۱۷) و ظاهراً مقصود از مسائل مرحله‌ای آن مسائلی است که بر حسب حالات مختلفه تغییر پیدامی‌کند و مشابه این تقسیم‌بندی در کلمات مرحوم

ایشان می‌گوید: العناصر الثابتة و هي الاحكام الشرعية المنصوصه في الكتاب و السنة و العناصر المرنة المتحركة و هي تلك العناصر التي تستمد - على ضوء طبيعه المرحله في كل ظرف - من المؤشرات الاسلاميه العامه التي تدخل في نطاق العناصر الثابتة. (الاسلام يفرد الحياه ج ۲ ص ۲۷)

و همچنین تأثیر پذیری فقیه از محیط و نقش آن در استنباط حکم، از گفته‌های این شهید نامدار است شاید نکات دیگری هم در این زمینه فرموده باشند که هم اکنون بخاطر ندارم.

ج- استاد شهید ما آیت‌الله صدر رحمه الله علیه، منطقه الفراغ را عنوان نموده اند. بعضی از بزرگان گفته‌اند که مراد ایشان برای ما مشخص نیست بعضی گفته‌اند که منطقه الفراغ از تشابهات است و بعضی دیگر تصریح نموده‌اند که اصلاً منطقه الفراغ وجود ندارد. ظاهراً آنچه سبب نامفهوم بودن مراد استاد شهید و یا تشابه بودن آن و یا انکار آن شده این است که در همه موارد، احکام یا به گونه عنوان اولیه و یا به گونه عناوین ثانویه مقرر شده است و در موارد شک هم اصول عملیه و وظیفه را مشخص می‌نمایند. حتی در موارد اباحه، چه اقتضایی و چه لا اقتضایی، در نتیجه شارع حکم به اباحه یا واقعاً و یا ظاهراً نموده است پس موردی برای خلأ و منطقه فراغ باقی نمی‌ماند. برداشت ما از منطقه الفراغ، احکام حکومتی (احکام سلطانی) است و حقیقتاً منطقه الفراغ است زیرا هر حاکمی در حیظه سلطه خویش تصرف می‌نماید. بنابراین، براساس مناسبات حکم و موضوع در احکام حکومتی، احکام تا زمان تصدی آن حاکم نافذ و قابل اجرا است و پس از تصدی حاکم جدید، موضوع آماده پذیرش حکم سلطانی جدید است؛ البته شکی نیست که هر گونه تغییر و تحول براساس مصلحتی است که مدیریت جدید، آن را تشخیص می‌دهد و مقرر می‌دارد و این میدان برای مدیریت جامعه همیشه خالی و منطقه الفراغ است (ما این مطلب را در الفتوی الخالده منقح نموده‌ایم) قابل تذکر است که شبیه این تعبیر «منطقه الفراغ» در نوشته‌های شهید بزرگوار مرحوم آیت‌الله مطهری نیز به چشم می‌خورد.

د- بعضی گفته‌اند: احکام دین ثابتند ولی برداشت از دین (معرف دینی) متغیر و متفاوت است پس این برداشتها فاقد قداست است.

اساس این گفته بحثی است کهنه و قدیمی که تحت عنوان تصویب و تخطئه مطرح بوده است البته مقتضای ابطال تصویب و پذیرفتن تخطئه، تفاوت در برداشت و متغیر بودن آن است و هر آن کس که توان برداشت از منابع (کتاب، سنت، عقل) را داشته باشد باید از برداشتی که خود صحیح

می‌داند پیروی نماید و کسانی که به این مرحله نرسیده‌اند و دارای چنین قدرتی نیستند موظفند: یا روش احتیاط را در پیش گیرند- در صورتی که احتیاط ممکن باشد- و یا به عالمترین فرد از خبرگان در فن استنباط رجوع نموده و احکام را از وی دریافت نمایند و متفاوت بودن معرفتها و اختلاف برداشتها مجوز سرپیچی از دریافتهای دینی خبره احکام نیست؛ زیرا براساس حکم عقل، سیره عقلاء در همه قرون و اعصار بر مراجعه به اهل خبره در هر فنی استقرار یافته است.

طبیعت گسترده‌گی مسئولیتها و نیازهای جامعه مستدعی توزیع نقش افراد در رفع مشکلات و خواسته‌های جوامع بشری است، و لذا در گردونه اجتماع هر فرد یا دسته‌ای عملاً عهده‌دار رفع بخشی از مشکلات جامعه خواهند بود و عالمان دینی همچون پزشکان و فیزیک‌دانان و سایر دانشمندان در این گردونه قرار گرفته‌اند.

در هر صورت: منظور از فقدان قداست، اگر وجود احتمال خطا در اجتهاد و استنباط است، این امری مورد قبول و مسلم است؛ و اگر مقصود عدم حجیت آن برداشتها دینی و معرفتها برای غیر مجتهد(متخصص) است، یعنی برای افراد غیر متخصص راه دیگری برای دریافت احکام دین و معرفتهای دینی به غیر از تقلید وجود دارد، واضح البطلان است.

ه- عالمان دین در طول تاریخ همیشه پاسداران شریعت و حامیان راستین فرهنگ اصیل اسلامی بوده‌اند. و در برابر هجوم افکار انحرافی و برداشتهای التقاطی سخت ایستاده‌اند، و چه زحمتهای و مشقتهای در این راه که نکشیده و چه مرارتهای که نه‌شیده و چه زجرها و ناسپاسیها که ندیده‌اند؛ و در بسیاری از دورانها در نهایت تهی دستی و غربت ابتکارهای علمی بزرگ و تحقیقات ارزنده از خود به جای گذاشته‌اند. زحمات طاقت فرسای آنان بوده است که امروز فرهنگ راستین اسلام می‌تواند به عنوان غنی‌ترین فرهنگها در عصر ارتباطات جلوه‌گری نماید.

و هرگاه خلأ و نیازی احساس می‌شده است با تمام خلوص و بی‌درنگی برای جبران آن برخاسته و کمر همت بسته‌اند؛ و دستاویز را از جاهلان و دشمنان گرفته‌اند. این اقدامات گاهی بسیار بزرگ و توأم با دگرگونی در روش متداول و بافت مرسوم بوده است که تغییر در آن به صورت طبیعی با مشکلات مضاعف مواجه خواهد بود.

ازباب نمونه تحویل بزرگی را که شیخ الطائفه(شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه) در دو کتاب ارزشمند خلاف و مبسوط بوجود آورده است از ابتکارهای بسیار بزرگ و پر اهمیت و کارساز بوده است.

در مقدمه مبسوط می فرماید: اما بعد فانی لا أزال اسمع معاشر مخالفینا من المتفقهه و المتسین الی علم الفروع یتحقرون فقه اصحابنا الامامیه، و یتنزرونه و ینسبونهم الی قلّه الفروع و قلّه المسائل، و یقولون: انهم اهل حشو و مناقضه، و ان من ینفی القیاس و الاجتهاد لا طریق له الی کثره المسائل و لا التفریع علی الاصول لأنّ جلّ ذلك و جمهوره مأخوذ من هذین الطریقین، و هذا جهل منهم بمذاهبنا و قلّه تأمل لاصولنا، ولو نظروا فی اخبارنا و فقهنا لعلّوا أنّ جلّ ما ذکروه من المسائل موجود فی اخبارنا و منصوص علیه تلویحاً عن أئمتنا الذین قولهم فی الحجّه یجری مجری قول النبی (ص) اما خصوصاً او عموماً او تصریحاً او تلویحاً... و كنت علی قديم الوقت و حدیثه منشوق النفس الی عمل کتاب یشتمل علی ذلك تتوق نفسی الیه فیقطعنی عن ذلك القواطع و تشغلنی الشواغل، و تضعف یتنی ایضاً فیهِ قلّه رغبه هذه الطایفه، و ترك عنايتهم به لأنهم ألقوا الخبر و ما رووه من صریح الالفاظ حتی انّ مسئله لو غیر لفظها و عبّر عن معناها بغير اللفظ المعتاد لهم لعجبوا منها و قصر و فهمهم عنها، و كنت عملت علی قديم الوقت کتاب النهایه... و هذا الكتاب اذا سهل الله تعالی اتمامه یكون کتاباً واحداً یشتمل علی الاصول و الفروع مستوفاً مذهبنا بل کتبهم و ان كانت کثیره فلیس تشتمل علیهما کتاب واحد، و اما اصحابنا فلیس لهم فی هذا المعنی ما یشار الیه بل لهم مختصرات و اوفی ما عمل فی هذا المعنی کتابنا النهایه و هو علی ما قلت فیهِ، الخ.

و- کارشناسی موضوعات احکام چه آن موضوعاتی که تشخیص آن به صورت مباشر به عهده فقیه است، که باید از ادله آن را استظهار نماید و یا موضوعاتی که فقیه برای تبیین حکم آن نیازمند به شناخت کامل آن است، کاری بسیار ظریف و دقیق است که گاهی عدم دقت کافی و عدم ملاحظه همه ابعاد آن، ناهنجاریهای فراوان به همراه خواهد داشت.

مثلاً اخیراً یکی از آقایان محترم در تلویزیون بحثی علمی داشتند که در آن مبحث مطلبی را به عنوان اصل کلی بیان نمودند، عبارت از اینکه: برای مصلحت نظام اسلامی می توان دروغ گفت!!! اگر این اصل یکی از اصول پذیرفته شده و جزء مسلمات نظام ما به حساب بیاید، آیا دیگر عهد و پیمان و اعتباری برای گفتار و کردار و رفتار نظامی باقی می ماند؟ قبول این سخن یعنی سقوط اعتبار یک نظام در نزد ملت خویش و سایر ملتها و دولتها.

ناهنجاری این سخن منحصر به جهان امروز نیست، که در آن بحث از این است که آیا صحیح

است حکومتها از ملت خویش چیزی را پنهان بدارند؟ و آیا در جهان ارتباطات اسرار می تواند برای حکومتها وجود داشته باشد؟

زیرا ممکن است ما لزوم حفظ اسرار را برای یک نظام یک ضرورت و وجود سررا امری مسلم بدانیم اما این سخن که برای مصلحت نظام می توان دروغ گفت، نه تنها در عصر ارتباطات سخنی ناپخته است، بلکه در عصر حجر هم اگر گفته شود، موجب عدم وثوق به نظام حاکم و عدم اعتبار آن خواهد بود؛ پس اصل این کلیت خطا و تصریح به آن خطایی بزرگتر است.

چنانچه گاهی در نتیجه عدم دقت در تشخیص موضوعات، احکام و فتاوی صادر شده موجب عکس العمل و مخالفت با دستورات واضح شرع و بی‌اعتنایی به دین می شود. اگر به ۸۰ سال پیش برگردیم می بینیم استفاده کردن از بلندگو، مدارس جدید رفتن، شناسنامه گرفتن، و ثبت اسناد و زبان خارجی فراگرفتن، خیابان کشی، رادیو و سینما، پوشیدن کت و شلوار و ... همه اینها حرام بوده است.

ممکن است بگویند تحریم این موارد جنبه مبارزه با استعمار داشته است ولی جواب آن واضح است زیرا در تحولات اجتماعی و نیازمبرم جامعه به دگرگونی باید برنامه صحیح و هماهنگ با تکنیک روز را ارائه داد، نه آنکه شمشیر فتوا را از نیام کشیدن و حکم به تحریم و تکفیر صادر نمایند.

فرق است میان آنکه فقیه تکنیک را حرام کند و یا استفاده محرم از تکنیک را حرام بداند، مگر در جایی که هیچگونه استفاده مشروع نداشته باشد.

مسئولیت مفاسد مترتبه ناشی از عدم دقت در موضوعات احکام، که موجب وهن دین است با کیست، آیا چنین خطایی هم شامل و للمخطأ اجر واحد می گردد؟

فقیه باید زمان خویش را بخوبی دریابد و از جایگاهی برتر از جو حاکم بر جامعه و جدا از تأثیرات روانی آن، با بینشی گسترده به استنباط بپردازد.

عن ابی عبدالله (ع) قال: العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس. (کافی ج ۱ ص ۲۶)

منابع و مأخذ

۱- علی بن ابی طالب، نهج البلاغه

۲- بروجردی، آیت... سیدحسین - جامع احادیث

- ۳- خمینی (ره)، آیت... سیدروح اله - الیغ
- ۴- _____ - صحیفه نور
- ۵- صدر، آیت... سید محمدباقر - الاسلام یقود الحیاه
- ۶- طوسی - محمدبن حسن، تهذیب الاحکام
- ۷- _____، المبسوط فی الفقه
- ۸- عاملی، شیخ حرّ - وسایل الشیعه
- ۹- کلینی، محمدبن یعقوب - الکافی
- ۱۰- مجلسی، محمدباقر - بحار الانوار
- ۱۱- مطهری - مرتضی - اسلام و مقتضات زمان



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی